



نگاه ایرانی به صلح و همکاری در اوراسیای مرکزی

دکتر جهانگیر کرمی*

مقدمه

برای این بحث، نخست یک چارچوب نظری برای همکاری و صلح ارائه شده است. سپس تجربیات دو دهه اخیر مورد بحث قرار گرفته و بدنبال آن، نقش ایران در اوراسیای مرکزی آمده است. در پایان با بررسی موانع و مشکلات بر سر راه طرح ایرانی برای همکاری و صلح در منطقه، ابعاد این طرح ارائه شده است.

۱- فهم مشترک و همکاری

برای تحلیل و تبیین واقعیت‌ها، پدیده‌ها و مسائل و مشکلات بین‌المللی، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. بسیاری از نظریه‌ها نیز از منظر تجویز و توصیه راه حل‌هایی برای منازعات و بحران‌ها ارائه کرده‌اند. از نگاه «واقع‌گرایان»، تنها راه حل برای صلح و همکاری، موازنه قدرت است.^۲ «لیبرال‌ها» به ایده‌ها و آرمان‌های مشترک و نهادهای متعاقب آنها اشاره دارند و از این نگاه دموکراسی در داخل کشور بستر اصلی برای حل و فصل منازعات است.^۳ نظریه پردازان «مکتب سیاست خارجی» عوامل داخلی کشورها، در سطوح فردی، گروهی، سازمانی، اجتماعی و ملی و نیز مولفه‌های منطقه‌ای و جهانی را موثر می‌دانند.^۴ از نگاه نگرش‌های پسا مدرن نظیر «تحلیل گفتمان»، در کشورها بر مبنای لایه‌های قدرت گفتمان‌های مختلفی هست و در هر دوره یکی از آنها مسلط شده و سیاست

منطقه اوراسیای مرکزی و بویژه آن بخشی که میان ایران و روسیه قرار گرفته است، در حال حاضر مشکلات زیادی دارد. از فقر اقتصادی تا منازعات قومی، مذهبی و سرزمینی و دخالت قدرت‌های جهانی و نبود ترتیبات فراگیر حل و فصل مشکلات، آینده این منطقه را در وضعیت مبهمی قرار داده است. بخش زیادی از این مشکلات بویژه با ساز و کارهای منطقه‌ای قابل حل هستند و این می‌تواند اثر بخشی مثبتی بر سایر موضوعات نیز داشته باشد. دستیابی به چنین امر مهمی مستلزم همکاری کشورهای منطقه است و دو کشور ایران و روسیه می‌توانند در این میان بسیار موثر باشند و با گفتگو و همکاری شرایط را برای صلح در منطقه گسترش دهند.

مهم‌ترین بستر و دستمایه برای دستیابی به یک وضعیت مناسب در منطقه، ۱۵ سال همکاری و همزیستی ایران، روسیه و کشورهای منطقه است. در این نوشته کوشش شده است تا از نگاه نظریه «تکوین‌گرایی اجتماعی»^۱، فرصت‌ها و امکان‌های رسیدن به صلح و همکاری در منطقه مورد بحث قرار گیرد. در واقع این نوشته نگاه یک آکادمیسین ایرانی است به برداشت نسبی موجود در ایران (اعم از حکومت، دانشگاهیان و جامعه) نسبت به این موضوع که در چارچوب یک مقاله کوتاه تنظیم شود.

خارجی را شکل می دهد و لذا صلح و همکاری تصادفی هستند، اما غلبه گفتمان صلح در یک جامعه می تواند بر سایر کشورها نیز اثر مثبت داشته باشد.

اما در جدیدترین نظریه روابط بین الملل، کانستراکتیویست ها (تکوین گرایان) به اهمیت هویت دولت ها، تعامل آنها و ساختارهای بینا ذهنی میان آنها به عنوان عوامل اصلی تحلیل سیاست بین المللی تاکید کرده اند. از این نگاه، دولت ها دارای هویتی تاریخی و اجتماعی هستند و در تعامل با یکدیگر به سر می برند و بر اثر این تعاملات به تدریج نشانه هایی میان آنها رد و بدل می شود و به فهم ها و درک هایی از یکدیگر می رسند.

بر اثر این فهم، یک دولت می تواند دیگری را در قالب تهدید، دشمنی و ناامنی بنگرد یا اینکه آن را دوست و همکار ببیند. حتی در بحث محاسبه قدرت نیز فهم بینا ذهنی می تواند افزایش قدرت دیگری را خطر بدانند و یا اینکه آن را عادی قلمداد کند. از این نگاه، بر اساس فهم مشترک است که برداشت از امنیت به یکی از مدل های رقابتی (هابزی) یا همکاری (کانتی) نزدیک می شود. لذا، هویت تاریخی و اجتماعی دولت ها اگر چه می تواند بستری برای رقابت یا همکاری آماده کند، اما تعاملات امروزی نیز تاثیر زیادی بر ایجاد فهم مشترک و بازتعریف هویت و منافع دولت ها دارد و روابط دولت ها در هر دوره ای می تواند آنها را به سوی یکی از دو مدل رقابت یا همکاری هدایت کند.

۲- دو دهه تجربه و فهم مشترک در اوراسیای مرکزی

دولت های ایران و روسیه از هویتی کهن و ریشه دار در تاریخ برخوردارند و تعاملات آنها در دوره های مختلف به فهم های متفاوتی میان آنها کمک کرده است. از نیمه دوم قرن، ۱۶ دو کشور به همکاری جدی با یکدیگر در برابر امپراطوری عثمانی پرداختند. از این زمان تا اواخر قرن ۱۷ برای حدود ۱۵۰ سال تعاملات

دو کشور همراه با همکاری بود. اما از قرن ۱۸ تا اواخر قرن ۲۰ دو کشور جنگ های گرم و سرد را تجربه کرده و فهم آنها از یکدیگر بیشتر در قالب مفاهیم «تهدید» و «دشمنی» قابل تحلیل است.

سال ۱۹۸۹ را باید دوره ای جدید در روابط دو کشور دانست. هم ایران پس از انقلاب اسلامی هویتی نو یافته بود و هم هویت و نقش دولت روسیه در دوره پس از کمونیسم دگرگون گشته بود. دو کشور در دهه ۹۰ به بعد با هویتی جدید تعاملات نوینی را با یکدیگر آغاز کرده اند. در مسائل مختلفی که میان دو کشور وجود داشته، از سطح دو جانبه تا مسائل منطقه ای در آسیای مرکزی، خزر و قفقاز، تهران و مسکو با در نظر گرفتن اصول منشور ملل متحد و منافع دیگر کشورهای درگیر در این موضوعات، به گونه ای مسالمت آمیز با یکدیگر همکاری می کنند.

با نگاهی به مجموعه این تعاملات می توان ادعا کرد که این تعاملات فهم نوینی را شکل داده است که با واژگان «دوستی»، «منافع مشترک» و «همکاری مهم» بیان می شود. این فهم مشترک پایه ای برای کمک متقابل بوده است و روابط دو جانبه را به شکل مثبتی در آورده است. سطح روز افزون این تعامل مورد تأیید بسیاری از تحلیل گران، مقامات و دست اندر کاران روابط دو کشور است.

اما این فهم مشترک و فضای همکاری متاسفانه کمتر در سطح منطقه ای بازتاب داشته و به هیچ ساختار و ترتیبات همکاری جویانه ای میان ایران و روسیه و کشورهای منطقه منجر نشده است. نکته مهم این است که چرا دو کشور نتوانسته اند بر اساس این فهم مشترک و فضای مسالمت آمیز، با یکدیگر ترتیبات و سازوکارهایی برای نهادینه کردن این دستاوردها به وجود آورند. امری که کاملاً امکان پذیر است.

۳- صلح و همکاری در اوراسیای مرکزی: نگاه

ایرانی

نظام سیاسی ایران، هویت خود را فرهنگی، دینی و منطقه ای تعریف می کند و برکارآمدی داخلی و استقلال خارجی تاکید دارد. این نظام کوشیده است در عین همکاری برای حل و فصل منازعات و مشکلات منطقه ای در درون منطقه جهان اسلام نیز یک نقش فعال ایفا نماید و در درون مجموعه کشورهای مسلمان، ایران در نقش یک کشور معتدل برای حل مشکلات این مجموعه، هرگز از افراط گرایی حمایت نموده است. یک نمونه آن را می توان به کمک به عضویت ناظر روسیه در این سازمان دانست. در سطح منطقه ای، ایران با مناطق جنوب آسیا، خاورمیانه، خلیج فارس و اوراسیای مرکزی (آسیای مرکزی، خزر و قفقاز) مرتبط است. نقش ایران در هر یک از این مناطق بسته به اهمیت آن و نیز منافی است که در آنها دارد. منطقه اوراسیای مرکزی (آسیای مرکزی، خزر و قفقاز) به دلایل جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی برای ایران اهمیت دارند. روابط ایران با کشورهای این منطقه بسیار خوب است و جز در یک مورد که سوء تفاهماتی مطرح می شود، ایران در شمار شرکای مهم این کشورهاست. در مورد روابط با روسیه نیز وضع کاملاً روشن است.

به هر حال، برای حل مسائل و مشکلات اقتصادی، سیاسی و امنیتی منطقه اوراسیای مرکزی، شکل گیری ساختارها و ترتیبات گسترده و حضور همه بازیگران ضروری است و در این میان دو کشور روسیه و ایران نقشی اساسی دارند. اما هر یک از دو کشور منطقه را به گونه ای متفاوت می بینند. از نگاه مسکو، منطقه با توجه به حضورش از قرن ۱۸ به بعد و نفوذ فرهنگ و سیاسی به عنوان «خارج نزدیک»، حیاط خلوت و روس های ساکن منطقه و حتی پیوند مذهبی شناخته می شود. برای ایران نیز پیوند تاریخی، فرهنگی و

مذهبی در منطقه بسیار مهم است و از این نظر منطقه را بخشی از ایران فرهنگی قدیم می بیند که علاوه بر فرهنگ روس، امروز حتی از غرب نیز متأثر شده است. ایران برای خود یک نقش فرهنگی و سیاسی می بیند که می تواند متضمن منافع مشترک با روسیه و کشورهای منطقه باشد.

آنچه که در عمل طی پانزده سال گذشته میان ایران و روسیه و کشورهای منطقه گذشته است، فضای بینا ذهنی مساعدی را فراهم می کند که در آن احساس خطر وجود ندارد و همه کشورها منفعت خود را در وجود یک منطقه باثبات و پررونق می بینند. در این سال ها، کشورهای منطقه یاد گرفته اند که چگونه در یک محیط جدید می توان هم دیگر را درک کرد. زندگی در این محیط جدید، همه این کشورها را در ساختار اجتماعی و ذهنی نوینی قرار داده است که به باز تعریف هویت و منافع ملی آنها کمک می کرده است. آنها یاد گرفته اند که چگونه فرصت های مناسبی بر اثر این تعاملات ایجاد شده است. در واقع، دو دهه گذشته فرصتی بوده تا کشورهای منطقه به سیاست های همدیگر شناخت پیدا کرده و نگرانی های قرار گرفتن در یک محیط بی ثبات را پشت سر بگذارند.

از این رو، می بینیم که دولت ها اگر چه با هویت خود با سایر دولت ها و در محیط های جدید روبرو می شوند، اما به مرور زمان بر اثر تعاملات فهم مشترکی پدید می آید که می تواند آنها را به انطباق هویت خود با شرایط جدید وادار کند و فضای بینا ذهنی به گونه ای شکل گیرد که بستر ساز همکاری باشد و گفتگو برای حل مشکلات را امکان پذیر سازد. این درک، و همکاری های انجام گرفته در این فضا، می تواند مقدمه ای برای نهاد سازی و ایجاد ترتیبات اقتصادی، سیاسی و امنیتی مشترکی که قواعد، هنجارها و رژیم های رفتاری مناسب شکل بگیرد و چنانچه این نهادها ایجاد نشده و هنجارها شکل نگیرند این روابط در معرض

حوادث و اتفاقات قرار می‌گیرد و امکان آسیب رسیدن به آن و تغییر به سوی سوء تفاهم و فضای بین‌ذهنی نامطلوب وجود دارد.

آنچه که در حال حاضر نگران‌کننده می‌باشد، این است که با وجود تجربه مشترک همکاری، فضای ذهنی مشترک و مناسب و ظرفیت‌های فراوان طرف‌های مختلف برای ارتقای سطح همکاری‌ها از دو جنبه به منطقه‌ای، اما هنوز هیچ ترتیبات مفید و موثری در منطقه وجود ندارد. این ترتیبات می‌تواند در آسیای مرکزی و دریای خزر به طور جدی دنبال شده و ایجاد شود. با وجود چنین ترتیباتی امکان گفتگو و حل و فصل مسائل و مشکلات به طور جدی ایجاد می‌شود.

تجربه اروپا، شرق آسیا و آمریکای شمالی در ایجاد چنین ترتیباتی و شکل‌گیری هنجارها، قواعد و رژیم‌های رفتاری، اقتصادی، سیاسی و امنیتی نشان می‌دهد که ساختارهای شکل‌گرفته پس از مدتی، آنچنان منافع مشترک را نمایندگی می‌کنند که همه دولت‌ها مجبور به رفتار در چارچوب آن رژیم‌ها می‌شوند. چنین رژیم‌هایی ضمن جلوگیری از تصاعد مسائل و مشکلات احتمالی یک منطقه به سطح بحرانیو حل و فصل آن به نفع مشترک طرف‌های درگیر، امکان دخالت قدرت‌های فرا منطقه‌ای را نیز به حداقل ممکن خواهد رسانید. در نبود چنین ترتیبات تضمین‌کننده‌ای، که با شفافیت سیاست‌ها، امکان آینده‌نگری و پیش‌بینی پذیر بودن را افزایش می‌دهند، کشورهای کوچکتر ترجیح می‌دهند تا برای ایجاد موازنه در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای نزدیک، پای قدرت‌های خارج از منطقه به میان کشیده شود. نظریه پردازان جدیدی که در مورد مطالعات منطقه‌ای، نهادهای منطقه‌ای و رژیم‌های منطقه‌ای پژوهش می‌

کنند، اهمیت این ساز و کارها را نه صرفاً در قدرت آنها و با قدرت دولت‌های ایجادکننده آنها، بلکه در کمک این نهادها به ایجاد درک از سیاست یکدیگر و فهم مشترک در مورد همکاری می‌بینند.

نتیجه‌گیری

نظریه تکوین‌گرایی اجتماعی در تحلیل مسائل بین‌المللی برای هویت دولت‌ها، تعامل آنها و فهم بین‌ذهنی حاصل از تجربه تعامل با یکدیگر میان دولت‌ها اهمیت زیادی قائلند. از نگاه آنها حتی قدرت و ساختار نیز از منظر تجربه مشترک و فضای بین‌ذهنی اهمیت پیدا می‌کند و دولت‌ها در تعریف هویت خود از تعامل و ذهنیت مشترک حاصل آن بسیار بهره‌می‌گیرند. فضای ذهنی مشترک می‌تواند سازوکارهای همکاری را به وجود آورده، آن را نهادینه نموده و رژیم‌های رفتاری آن را برای طرف‌های تعامل الزام‌آور نماید.

ایران و روسیه با هویتی نوین، دو دهه حضور و همکاری در یک محیط جدید را تجربه کرده‌اند و فضای بین‌ذهنی بسیار مساعدی میان آنها و نیز با کشورهای دیگر اوراسیای مرکزی وجود دارد. اما این همکاری‌ها همچنان دو جنبه و موردی مانده و نتوانسته است برای کمک به همکاری، ثبات و امنیت منطقه به ترتیبات و نهادهای موثری تبدیل شود و مادامی که اینچنین است، این همکاری‌ها در معرض آسیب خواهد بود.